

Unit 27 book 6

تشابه

تشابه ارتباطی است که بین چیزها ایجاد می شود تا نشان دهد که آنها مشابه هستند.
دکتر بین قلب انسان را به پمپ آب تشبیه کرده است.

اصل و نسب

اصل و نسب یک فرد مجموعه افرادی است که شخص از تبار آنها است.
ما نژاد خود را مطالعه کردیم و متوجه شدیم که با خانواده سلطنتی ارتباط داریم.

کماندار

کماندار کسی است که از تیر و کمان استفاده می کند.
کماندار وارد هر بار به هدف می زند.

توطئه

توطئه طرحی مخفی است که توسط گروهی از مردم برای انجام کاری غیرقانونی ساخته می شود.
برخی از مردم تصور می کنند که توطئه ای برای کشته شدن رئیس جمهور آمریکا جان کندي انجام شده است.

قائم مقام

معاون دومین فرد با بالاترین رتبه در یک تجارت یا دولت است.
در حالی که کلانتری بیمار بود ، معاون وظایف خود را بر عهده گرفت.

ارل

ارل نجیب زاده ای از انگلیس است.
ارل کانتربری در یک عمارت عظیم زندگی می کرد.

معطر

وقتی چیزی معطر باشد ، بوی مطبوعی می دهد.
دختر توت های خوشمزه و گل های معطر را برداشت.

قیف

قیف به اشیایی گفته می شود که قسمت بالایی پهن و ته باریک برای ریختن مایعات داشته باشد.
کارگر وقتی روغن را داخل موتور ریخت از قیف استفاده کرد.

ارثی

اگر چیزی ارثی باشد ، این صفتی است که از والدین به فرزندان منتقل می شود.
این بیماری ارثی سه نسل از کودکان را تحت تأثیر قرار داده است.

سرود

سرود آواز مذهبی است که غالباً خدای را ستایش می کند.
کتاب پر از سرودهایی بود که نمازگزاران می خواندند.

وارونه کردن

وارونه کردن چیزی به معنای زیر و رو کردن آن است.
او دوچرخه را برعکس کرد تا بتواند روی چرخ ها تعمیر کند.

طعمه

طعمه حیواناتی است که توسط موجود دیگری شکار و خورده می شود.
شیر هرچه سریعتر دويد تا طعمه خود را بگیرد.

موکب

موکب به گروهی از افراد گفته می شود که در یک رویداد عمومی در یک صف پیاده روی یا رانندگی می کنند.
موکب ها وقتی به پایان رسید جشن گرفتند.

نبی - پیامبر

پیامبر شخصی است که توسط خدایی انتخاب شده است تا پیام خدا را به مردم بدهد.
هارولد معتقد بود که وی یکی از پیامبران خدای خود است.

کنایه آمیز

وقتی چیزی کنایه آمیز باشد ، در خلاف آنچه در واقع معنی می شود ، است.
او با اظهارات کنایه آمیز دائمی احساسات مادرش را جریحه دار کرد.

چاشنی

چاشنی ترکیبی از نمک ، گیاهان و ادویه جات است که طعم غذا را بهبود می بخشد.
این استیک طعم ملایمی دارد. شاید من یک چاشنی به آن اضافه کنم.

سدیم

سدیم عنصری است که می توان از آن برای ساخت موادی مانند نمک استفاده کرد.
سدیم و کلرید با هم ترکیب می شوند و نمک طعام درست می کنند.

ستم

استبداد دولتی ظالمانه و ناعادلانه است که در آن یک نفر قدرت دارد.
زندگی تحت استبداد او غیرممکن بود.

ظالم

مستبد کسی است که با مردم برخوردی بیرحمانه ، خشن و ناعادلانه داشته باشد.
رئیس ما ظالم است. او ما را وادار می کند ساعت های طولانی با حقوق کم کار کنیم

سرکه

سرکه مایعی قوی است که از شراب ترش تهیه می شود و در آشپزی استفاده می شود.
مراقب باشید زیرا سرکه زیاد دستور غذا را خراب می کند.

ارل درخشان

در روستای همپتون ، یک سرباز پیر به نام مایکل وجود داشت ، اما در جهان او را به عنوان اریل درخشان می شناختند. مایکل زمانی یک کماندار خبره و یک مبارز بزرگ بود. در حقیقت ، به نظر می رسید مهارت های او ارثی است. همه افراد در تبار او جنگجویان مشهوری بودند. با این حال او پیر شده بود و دیگر آرزوی جنگیدن نداشت.

یک روز ، او در جنگل به دنبال شکار طعمه ای بود که پیامبری زیبا را دید که در حال سرود خواندن است. او گفت ، "مایکل ، یک ارتش شیطانی درگیر توطئه ای برای تصاحب همپتون است. شما تنها کسی هستید که می تواند آنها را شکست دهد و از استبداد جلوگیری کند. روستا به تو احتیاج دارد!"

مایکل پاسخ داد ، "اما من برای پیروزی بیش از حد پیر شده ام! من اطمینان ندارم که می توانم این کار را انجام دهم."

پیامبر فرمود ، "شما باید تلاش کنید. من حتی یک معجون درست می کنم تا قدرت شما را افزایش دهم."

پیامبر یک بطری و یک کیف بیرون آورد. او مقداری سرکه و سیر در بطری ریخت. بعد ، او مقداری چاشنی و سدیم اضافه کرد و آن را تکان داد.

مایکل معجون را بو کرد. او با لحنی کنایه آمیز گفت: "وای ، این معطر است." او بطری را وارونه کرد و کل معجون را نوشید. او بلافاصله احساس قوت بیشتری کرد. وی قول داد: "من تمام تلاشم را خواهم کرد."

مایکل اسب خود را به بالای تپه تاخت ، جایی که می توانست روستای همپتون را در زیر ببیند. او ستمگر شرور و افرادش را دید که با صفوف از داخل شهر در حال رژه رفتن بودند.

مایکل از پایین تپه و داخل روستا حمله کرد. معاون افسر دشمن فریاد زد ، "او مانند گاو قوی به نظر می رسد!" این یک تشبیه مناسب بود. مایکل افسر را گرفت و با یک دست او را به آن طرف خیابان انداخت. بقیه افسران جیغ کشیدند و تاختند و ارتش آنها را دنبال کرد.

پیامبر دوباره ظهور کرد. مایکل گفت ، "این چیز خوبی است که شما به من معجون دادی."

او پاسخ داد ، "اما مایکل ، معجون جعلی بود! قدرت شما واقعاً از اعتماد به نفس حاصل شده است!"

مایکل فهمید که واقعاً هنوز هم عالی است. فقط لازم بود خودش را باور کند.